

# تفسیر به رأی چیست

سید محمد شفعی مازندرانی

## اشاره:

استخراج احکام الهی از قرآن، برای درک مطالب آسمانی آن و برخورداری و هدایت خود و دیگران، موط بر آن است که شرایط لازم علمی را دارا باشیم. برای این امر، لازم است در حد تخصص، بر زبان قرآن احاطه کامل داشته، از سنت و سیره رهبران اسلامی، به ویژه پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او آگاه باشیم. در این راه، نباید خودسرانه و تنها با استمداد از توانمندی های عقلی، به میدان رفت، بلکه باید به نگاه های وحی شناسان و اهل بیت وحی، چشم دوخت و عقل و درایت خود را از منظر ژرف کاوی های آنان به کار بست و گرنه، دچار «تفسیر به رأی» شده، آن چه به عنوان دیدگاه قرآن ابراز می داریم، چیزی جز پندارهای عقلی با نخواهد بود.

## پقدمه

دو واژه «تفسیر» و «تأویل»، غالباً به گونه ای مترادف، به جای کدیگر به کار می روند. این دو کلمه، در این معنا مشترکند که هر دو، قصود و مراد آیات را بازگو می کنند؛ اما واژه تفسیر، بیشتر در جایی، کار می رود که معنا و مدلول لفظ آیه، یا کلمه ای مورد توجه باشد؛ لی درباره تأویل، چنین نیست. پس وجه تمایز اساسی میان این دو سطلاح، آن است که «تأویل»، غالباً مربوط به مدلول الفاظ قرآن است؛ اما «تفسیر»، در مورد معانی و مدلول های لفظی آیات به کار رود.

در خور توجه است که گاهی کلمه «تنزیل»، به معنای تفسیر و علم ظواهر قرآن و معانی روشن و تحت اللفظی آیات نیز به کار می رود. ز مصادیق تفسیر به حساب می آید. مراد از تنزیل، در مقابل تأویل، به نای روشن و تحت اللفظی آیه می باشد.<sup>(۱)</sup>

واژه «تنزیل»، معمولاً به مفهوم خصوصیات زمانی آیات و سبب های تاریخی نزول قرآن است. از این رو، مفسران، تحت ران «تنزیل»، به نقل و بررسی شأن نزول آیات می پردازند. تأویل، نها از نظر مفهوم، با تنزیل تفاوت دارد، بلکه از این نظر نیز متمایز است که تنزیل، هرگز مفهوم آیه به حساب نمی آید؛ ولی تأویل، گونه ای خاص (نه به دلالت لفظی) مفهوم آیه است. در هر صورت

آن چه درباره تفسیر یا تأویل قرآن، مهم تر به نظر می رسد. شناسایی تفسیر نایبجا و به دور از اصالت، یعنی تفسیر به رأی است که در این جا برانیم که به اهمیت عقل و تعیین حدود حجیت آن، در تبیین هویت تغییر توجه به رأی نیز بپردازیم.

### بخش اول: تفسیر

تفسیر از ماده «فسر» است، بر وزن «نَصَرَ يَنْصُرُ» و «ضَرَبَ يَضْرِبُ». در میان لغت شناسان، کلمه «تفسیر» با کلماتی مانند: تبیین، تفصیل، ایضاح و کشف، مترادف است.

ابن منظور می نویسد: «فسر» به معنای بیان است و مضارع آن، به کسر عین الفعل و نیز به ضم آن است. «فَسَّرَهُ» یعنی آن را تبیین کرد. آنگاه می نویسد: کشف کردن چیز پوشیده ای را «فَسَّرَ» گویند و «تفسیر» درباره کشف کردن معنای مشکل به کار می رود.<sup>(۳)</sup>

صاحب کتاب «قاموس» و برخی دیگر از علمای اهل لغت، کلمه «تفسیر» را مشتق از «سفر» دانسته اند که به معنای کشف و ظهور است؛ چنان که گفته می شود: «اسفر الصبح»؛ یعنی هنگامی که صبح پدیدار شد و «اسفرت المراه عن وجهها»؛ یعنی هنگامی که زن صورتش را نمایان ساخت.

در قرآن، واژه «تفسیر»، تنها در یک جا به کار رفته است، آن جا که می خوانیم:

«وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»<sup>(۴)</sup>  
و ای محمد مشرکان برای تو مثلی نمی آورند، مگر آن که ما برای (پاسخ دادن) تو (گفتاری) به حق و درست و با نیکوترین بیان می آوریم.<sup>(۵)</sup>

آری، تفسیر در این آیه، به معنای ایضاح و تبیین به کار رفته است و دقت در کلمات لغت دانان نشان می دهد که در تفسیر، به مدلول و مفهوم کلمه و جمله، توجه شده توضیح داده می شود.

### تفسیر در اصطلاح مفسران

فراوانی به کارگیری کلمه «تفسیر» درباره بیان و توضیح معانی و مفاهیم آیات قرآنی، موجب آن شده است که این واژه، در میان دانشمندان علوم دینی، معنای خاص اصطلاحی به خود گرفته، ویژه قرآن کریم به کار می رود. از این رو، در مقام تعریف واژه تفسیر، معنای اصطلاحی زیر را از باب نموده، می توان ذکر کرد:

- ۱- بیان کردن معنای لفظی که جزیک معنا، معنای دیگری نداشته باشد.<sup>(۶)</sup>
- ۲- بیان کردن معنای قطعی و تردیدناپذیر از لفظ.<sup>(۷)</sup>
- ۳- بیان دلیل مراد و مقصود متکلم.<sup>(۸)</sup>
- ۴- توضیح معنا و مدلول لفظ از طریق روایت و سماع.<sup>(۹)</sup>
- ۵- بیان معنای وضعی لفظ، اعم از آن که معنای مزبور، حقیقی باشد یا مجازی.<sup>(۱۰)</sup>
- ۶- سخن گفتن از اسباب نزول و شأن نزول آیات و داستان های تاریخی مربوط به آن ها.<sup>(۱۱)</sup>

۷- دانستن قواعدی به کمک آن ها، معانی آیات قرآن کریم، مانند اوامر و نواهی، معلوم می گردد.<sup>(۱۲)</sup>

۸- علمی که در آن، از مراد خداوند متعال، درباره قرآن مجید، بحث می شود.<sup>(۱۳)</sup>

۹- علمی که در آن از احوال الفاظ کلام خدا، از نظر چونگی دلالت آن ها بر مراد خداوند، بحث می گردد.<sup>(۱۴)</sup>

۱۰- شناخت احوال کلام خدا از نظر قرآنی بودن آن و نیز دلالتش بر مطالبی که ظن یا یقین داریم که همان ها مراد خداوند متعال است.<sup>(۱۵)</sup> دقت در موارد یاد شده، نشان می دهد که کلمه «تفسیر»، در اصطلاح مفسران، از معنای اصلی و لغوی آن چندان دور نمانده است.

### بخش دوم: تأویل

«تأویل» از ماده «أول» در لغت، به معنای بازگشت و سرپیچی آمده است. صاحب «قاموس المحيط» می نویسد: «أول» یعنی رجوع کردن و وقتی با «عَنْ» متعدی می شود، به معنای ارتداد و سرپیچی نیز می آید. وی سپس می نویسد: «کلام را تأویل نمود» یعنی آن را ارزیابی و تفسیر کرد. کلمه «تأویل»، به معنای تعبیر خواب نیز آمده است.

زمخشری می گوید: «ال الرعيه يؤولها ایاله حسنه... و هو موئال لقومه»؛ یعنی امور قوم خویش را به نیکی اداره کرد. او سیاستمدار خوبی برای قوم خویش است.<sup>(۱۶)</sup>

ثعلبی می نویسد: تأویل و تفسیر به یک معنایند.<sup>(۱۷)</sup>

گفتار بالا از ابوالعباس میرد نیز نقل شده است. همچنین بعضی از لغت شناسان، تأویل را «به سرانجام رساندن» نیز معنا کرده اند.<sup>(۱۸)</sup>

دقت در موارد یاد شده نشان می دهد که تأویل نیز نوعی تبیین و تفسیر است؛ زیرا مثل آیه رابه مضمون آیه دیگر ارجاع داده، موجب آشکار شدن مقصود آیه می گردد.

### تأویل در قرآن

کلمه «تأویل» در شانزده آیه از قرآن کریم آمده است که معنای ارجاع و بازگشت، در همه آن موارد، به چشم می خورد؛ از جمله:

۱- آل عمران، آیه ۶ و ۷:

«هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد. از میان آیات آن (تعدادی) محکم است (که) آن ها اصل کتابند و (تعدادی) دیگر متشابه. پس کسانی که در دل هاشان کجی (انحراف از راه راست) وجود دارد، برای فتنه جویی و یافتن تأویلی ساختگی (برای آیات متشابه)، به پیروی از آیه های متشابه آن می پردازند، در حالی که جز خدا و راسخان و استواران در علم و دانش، تأویل آن را نمی دانند. (راسخان در علمی که) گویند: ما به آن (کتاب) ایمان آوردیم (و اعتقاد داریم) که همه آن (محکم یا متشابه) از سوی پروردگاران است و (از این حقیقت) جز خردمندان و صاحبان اندیشه، پند نمی گیرند.»

## ۲- سوره نساء، آیه ۵۹:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آوردید از خدای یکتا و پیامبر و صاحبان امر از (میان) خود، اطاعت کنید. پس اگر در (باره) چیزی با یکدیگر نزاع کردید، آن را به خدا و رسول برگردانید (ارجاع دهید)، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید. این بهتر است و نیکوترین تأویل.»

در این آیه، کلمه «تأویل» به همان معنای ارجاع و عاقبت آمده است و با معنای لغوی ماده اصلی کلمه، کاملاً مطابقت دارد.

## تأویل از دیدگاه مفسران

مفسران پیشین، تأویل را به جای تفسیر و به معنایی مترادف با آن به کار برده اند؛ چنان که ابن جریر طبری می نویسد: «بحث در تأویل فرموده خداوند...» و مراد او از تأویل، در اینگونه موارد، همان تفسیر است.

ابوعبید نیز تفسیر و تأویل را به یک معنای دانده؛<sup>(۳۸)</sup> همچنین ثعلبی، ابوالعباس میرد و بسیاری از صاحب نظران دیگر. البته مفسران در بیان معنای اصطلاحی «تأویل»، نظریات مختلفی را ذکر کرده اند؛ از جمله:

۱- انصراف دادن لفظ از معنای «راجح»، به معنای «مرجوح»، به علت همراه بودن کلام با قرینه ها و شواهدی که دلالت بر این انصراف دارند.

۲- تعیین یکی از احتمالات لفظ با استفاده از قرینه.

۳- بیان معنای مشکل لفظ.

۴- بیان مقصود ثانوی آیه، به استناد دلیلی غیر از خود لفظ.

۵- مقصودهای نهایی که از آیات استنباط می شوند.

۶- بیان معانی و مقاصدی که از راه اشاره، استفاده می شوند.

۷- تفسیر باطن لفظ.

کوتاه سخن آن که، مفسران از جمله، علامه طباطبایی، درباره تبیین حقیقت تأویل، بدین حقیقت توجه دارند که حقیقت تأویل، آن نوع از آشکار شدن و روشن گشتنی است که فهم عادی و نفس ناپاک نمی تواند به درک آن نایل آید.<sup>(۳۹)</sup>

## تأویل در روایات

در حدیث می خوانیم:

۱- سألت ابا عبدالله<sup>(ع)</sup> عن هذه الرواية:

«مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ مَا يَعْنِي يَقُولُهُ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ

از امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره این حدیث که «هیچ چیز در قرآن نیست مگر آن که ظاهری دارد و باطنی و هیچ حرفی در قرآن یافت نمی گردد، مگر آن که برای آن، تعریفی است و برای هر تعریفی، آغازی» سؤال کردم که منظور از «قرآن ظاهری دارد و باطنی» چیست. اما فرمود: ظاهرش تنزیل آن و باطنش تأویل آن است. از قرآن مطالبی قبلاً تحقق یافته است و مسائلی هنوز تحقق خارجی نیافته است. قرآن، مانند خورشید و ماه، جریان دارد و چیزی از آن بیاید و تحقق پذیرد. خدای متعال فرموده است: «جز خدا و استواران در دانش، تأویلش را نمی دانند.» ما می دانیم.<sup>(۴۰)</sup>

۲- عیاشی از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل می کند:

«وَ لَوْ أَنَّ الْأَيَّةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْأَيَّةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرِّ

اگر آیه قرآن، تنها درباره قومی نازل گردد، انگاه آن قوم نیز از بین بروند، ناچار آیه معنای خود را از دست داده، از قرآن چیزی باقی نمی ماند؛ ولی تازماتی که آسمان ها و زمین باقی است، قرآن، اولش بر آخرش جریان دارد و برای هر قوم و گروهی، آیه ای وجود دارد که آن را تلاوت می کنند. آنان مقصود از آیه هستند، چه خیر و چه شر.<sup>(۴۱)</sup>

## تأویل دانان چه کسانی اند؟

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که راه درک تأویل حق و درست، کدام است و چه کسی از تأویل درست قرآن، باخبر است؟ در پاسخ باید گفت که برخی مفسران گمان برده‌اند که تأویل درست قرآن، از ویژگی‌های علم الهی بوده، جز خداوند متعال، کسی از آن آگاهی ندارد. اینان، به ظاهر آیه ۷ از سوره «آل عمران» استناد کرده، قسمت آخر آیه: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» را مثبت نظر خویش پنداشته‌اند و برای تثبیت این نظریه، جمله بعد از آن «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» را جمله‌ای مستقل و مستأنف دانسته با این استدلال، چنین استفاده کرده‌اند که ایمان «راسخان در علم» به همه آن چه در علم الهی است، در صورتی درخور ستایش و ارج نهادن است که آنان از امور یاد شده و از آن جمله، تأویل آیات، آگاه نباشند؛ در غیر این صورت، ایمان و تسلیم در برابر چیزی که بر آن، علم و آگاهی دارند، اینچنین درخور ستایش نیست.

بر این پندار، از چند جهت، مناقشه می‌شود:

۱- بنا بر مشهور بین مفسران، «و» در «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» برای عطف به مستننا است، که برخی از روایات نقل شده از ائمه<sup>(ع)</sup> این مطلب را تأیید می‌کنند. در «تفسیر قمی»، نقل شده است که امام باقر<sup>(ع)</sup> درباره آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرمود:

فَرَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلِمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّوْوِيلِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ

به حقیقت، رسول خدا ج درود خدای بر او و خاندانش بادج برترین راسخان در علم است. او تنزیل و تأویل نازل شده از سوی خداوند یکتا را به تمامیت آن دانست و قرار خداوند بر این نبود که چیزی را بر او نازل کند که تأویلش را به او نیاموخته باشد. اوصیا و جانشینان بعد از او نیز آن (تأویل) را می‌دانند.<sup>(۳۳)</sup>

از ابن عباس نقل شده است که می‌گفت: من از «راسخان در علم» هستم و تأویل قرآن را می‌دانم.<sup>(۳۴)</sup>

اکنون باید به این نکته توجه کرد که علم یاد شده، از چه راهی به دست آمده، طریق فهم و درک بهتر آن، کدام است.

## بخش سوم: نکوهش تفسیر به رأی

این روزها نظریه دیگری درباره استخراج و کشف معانی آیات قرآن، از برخی تازه به دوران رسیده‌ها شنیده می‌شود، که از مصادیق تفسیر به رأی است.

در برابر اندیشمندان آزاداندیش، که در باب تفسیر قرآن، به گونه‌ای خودسرانه و بدون تکیه بر حجت الهی، نظر می‌دهند، باید

گفت که تفسیر یک آیه، بدان معنا است که ما از مقصود گوینده آن (خدا) پرده برداریم. در این باره اگر تأییدی بر آنچه، از آن برداشت کرده‌ایم، از اهل قرآن و قرآن‌شناسان راستین، در دست نباشد، چه تضمینی برای کشانده نشدن به هرج و مرج در تفسیر قرآن، وجود خواهد داشت. بر این اساس، از سوی اهل بیت<sup>(ع)</sup> در برابر دیدگاه تفسیر به رأی، ایستادگی شده است؛ چنانکه در احادیث صحیح آمده است:

۱- مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ

کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، جایگاهش آتش جهنم است.<sup>(۳۵)</sup>

۲- «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ»

کسی که قرآن را مطابق اندیشه و نظر خود تفسیر کند، بر خدا دروغ بسته است.<sup>(۳۶)</sup>

۳- (من فسر القرآن برأيه وان اصاب، فقد اخطا)<sup>(۳۷)</sup>

کسی که به رأی خود، درباره قرآن سخن گوید، اگر سخن او مطابق با واقع هم باشد، باز به خطا رفته است.<sup>(۳۸)</sup>

از دقت در رهنمودهای یاد شده، به دست می‌آید که نسبت دادن حقیقتی به قرآن، به عنوان «حکم خدا»، نیازمند «حجت» و «برهان» است و حجت در این باره، جز سیره و سخن مفسران وحی الهی، یعنی رسول خدا<sup>(ص)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> او نیست. در غیر این صورت، هرگونه حکمی را از راه عقل خودسرانه خود، به خدا نسبت دادن، جز از مصادیق تفسیر به رأی نخواهد بود و با توجه به روایاتی که نمونه‌ای اندک از آن‌ها نقل شد، میزان شدت حرمت تفسیر به رأی و منع از آن، به روشنی، آشکار می‌شود.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۷ و ۸ سوره «آل عمران» می‌نویسد:

«من هنا يظهر، ان التفسير بالرأى كما بيناه لا يخلو عن القول بغير علم كما يشير حديث النبي السابق: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بغيرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>(۳۹)</sup>

تفسیر به رأی چنانکه توضیح دادیم، از کلام بدور از علم و اندیشه وحی‌شناسی و برخاسته از حوزه وحی‌شناسان راستین (سنت و عترت) را گویند که در حدیث نبوی نیز بدان اشاره شده است آنجا که آن حضرت فرمود:

کسی که در باب مسائل قرآنی بدون دلیل سخنی بگوید جایگاهش در جهنم خواهد بود. او در تفسیر شریف المیزان با نقل حدیثی از رسول خدا<sup>(ص)</sup> بدین نکته اشاره دارد که: اگر کسی بدون دلیل راجع به یکی از احکام قرآنی سخنی بگوید و اتفاقاً موافق با قرآن از آب درآید از مصادیق «تفسیر به رأی» خواهد بود و خطاکار به حساب آمده، پاداشی را کسب نمی‌کند.<sup>(۴۰)</sup>

## بخش چهارم: اهمیت عقل

درباره نهی از تفسیر به رأی، توجه به این نکته ضروری است که عقل آدمی، از منظر دین، دارای اعتبار و حجیت خاصی است؛ اما در باب کشف احکام الهی از لابه لای آیات قرآنی، عقل را چندان توان و احاطه ای نیست. در این باره، باید به کارشناسان وحی مراجعه کند که عبارت اند از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). او از این رو، باید از وحی مدد جست، گرچه عقل سلیم، عقل به دور از سلطه هواهای نفسانی، خود، پیامبر درون است؛ چنانکه پیامبر ظاهر، عقل بیرون است؛ یعنی عقل، آنجا که از سلطه هوا و هوس و نیز از غفلت و جهالت، کنارماند، مؤید شرع بوده، هرگز راهی جز راه شرع نمی پیماید. حکم چنین عقلی را نیز شرع می پذیرد و هم سویی خاصی میان این دو گونه از حجت، به چشم می خورد.

عقل نه تنها یکی از وجوه تمایز میان انسان با دیگر مخلوقات، از جمله، حیوانات است، بلکه یکی از حجت های الهی است. و موضوع علم اصول عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل. امام موسی بن جعفر (ع)، به یکی از یارانش فرمود:

«يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ النَّبِيَّاءُ وَ الْأَيُّمَةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»

ای هشام! خدا را بر بندگان، دو حجت است: حجتی ظاهری و حجتی باطنی. اما حجت ظاهر او پیامبران و امامانند که سلام خدا بر آنان باد و اما حجت باطنی او، همانا عقل است. (۳)

آری:

- ۱- عقل دارای اهمیت بسیار است.
- ۲- عقل در باب درک معانی عمیق قرآن، نیازمند به برهان و حیانی است.
- ۳- آیات قرآنی، ضمن دعوت مردم به تدبر و تعقل در آیات قرآن، ارزش عقل و نقش آن را در فهم معانی و مفاهیم بلند قرآن نیز به بهترین شکل بیان می کنند؛ ولی تفسیر عقلانی از قرآن، بسیار خطرناک و نامطمئن است. تفسیر به رأی، چیزی جز این نیست که در باب کشف احکام و معارف الهی از لابه لای آیات قرآنی، تنها با کمک عقل، به میدان بشتابیم، در حالی که عقل را چندان توان غواصی در این بحر بیکران نیست، بلکه باید در این میدان، عقل آدمی با یاری جستن از وحی و سنت و سیره اصحاب وحی، عمل کند، نه خودسرانه.

توجه

قرآن دارای کنایه ها و امثالی است برای عده خاصی که به قرآن ایمان آورده، از آن شناخت دارند. از این رو، پیامبر اکرم (ص) فرماید:

«انه ليس شئ يبعد من الرجال من تفسير القرآن»

هیچ چیز بیش از تفسیر قرآن، از مردم دورتر نیست. و این همه، بدان علت است که اراده خدا بر آن تعلق گرفته است که مردم به قرآن، برای درک و فهم آن، روی آورند و در گفتارشان درباره قرآن، به پیروی از خدا بپردازند، نه آن که از پیش خود، نیازمندی های خویش را از قرآن استنباط کنند، از این رو، خدا می فرماید:

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»

و اگر آنان، آنچه را که نمی دانند، به پیامبر و پیشوایان خود واگذار می کردند، آنان که قدرت استنباط آن را دارند، خواهند دانست. (۴)

نتیجه

هر کسی نمی تواند دست به تفسیر قرآن بزند، بلکه کسی که در این میدان گام می نهد، باید شایستگی های لازم و توانمندی های علمی کامل را داشته باشد. عقل و توانمندی های عقلی ما از دیدگاه اسلام، اهمیت خاصی دارد و یکی از حجت های الهی، در دسترس بشر است؛ اما در بسیاری از موارد، کاستی هایی دارد که نمی تواند پاسخ گوی نیازمندی های بشر باشد و از آن جمله است:

الف) با زبان قرآن (زبان عربی) به گونه کامل و تخصصی آشنا باشد.  
ب) دیدگاه قرآن شناسان راستین و مفسران مشهور را کاملاً بشناسد.  
ج) از سنت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت معصوم (ع) او کاملاً آگاه باشد.  
د) تاریخ اسلام، سیره رهبران اسلامی، احادیث و سخنان رهبران اسلامی را بشناسد.

ه) درباره هر آیه ای، پیشاپیش از دیدگاه رهبران راستین اسلامی، در تفسیر یا تأویل آن آگاه باشد.  
و) از لحاظ تعبد و ایمان قلبی به احکام و تعالیم قرآن، وضعیت مطلوبی داشته باشد.

در غیر این صورت، تفسیر او جز تفسیر به رأی نبوده، نمی تواند گویای دیدگاه اسلام باشد. اگر تفسیر به رأی رواج یابد، به هرج و مرج عقیدتی و فرهنگی در اسلام منجر می شود.

خلاصه:

- ۱- تفسیر در لغت یعنی: هویدا کردن، یا آنچه که معنی را روشن کند و یا پیدا و آشکار کردن و بیان نمودن معنی سخن... در لسان العرب آمده است: «التفسير في اللغة البيان والكشف». آری: تفسیر در لغت به معنی برگرفتن از چهره است.
- ۲- تفسیر در اصطلاح، برطرف کردن ابهام از لفظ مشکل در افاده

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۳۵)

آری: اولین مفسر خود رسول الله (ص) بوده است و چون آیاتی که برایشان نازل می شده، ایشان آن آیات را معنی و تفسیر می کرده است و به عنوان صاحب شریعت و مهبط وحی، این استعداد از طرف خداوند به او واگذار شده است، اما تفسیر به صورت یک علم مدون از زمان حضرت علی (ع) شروع شده است.

۷- کوتاه ترین تعریف، در تفسیر به رأی این است که تلاش کنیم به جای استفاده از قرآن کریم، افکار خود را بر قرآن تحمیل نموده و پیشداوری هایی که مولود سلیقه های شخصی ما است به نام قرآن عرضه کنیم در این زمینه حدیثی را حضرت رضا (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود:

«قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ مَا آمَنَ بِئِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي» (۳۶)

#### پی نوشت:

- ۱- قرآن در اسلام، صفحه ۳۳
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، جلد ۲، صفحه ۱۱۰
- ۳- فرقان، آیه ۳۳
- ۴- فرقان، آیه ۳۳
- ۵- به نقل از: تفسیر المیزان، جلد ۳، صفحه ۲۶
- ۶- به نقل از: تفسیر المیزان، جلد ۳، صفحه ۲۶
- ۷- به نقل از: تفسیر المیزان، جلد ۳، صفحه ۲۶
- ۸- اتقان، جلد ۲، صفحه ۱۷۳
- ۹- همان
- ۱۰- تفسیر بغوی، جلد ۱، صفحه ۱۸
- ۱۱- طبرسی، مقدمه تفسیر مجمع البیان، صفحات ۱ و ۲
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- همان
- ۱۵- زمخشری: اساس البلاغه، جلد ۱، صفحه ۱۵
- ۱۶- مقدمه تفسیر مجمع البیان، صفحه ۱
- ۱۷- تفسیر مجمع البیان، جلد ۱، صفحه ۱۳
- ۱۸- اتقان، جلد ۲، صفحه ۱۹۲
- ۱۹- تفسیر المیزان، جلد ۳، صفحات ۵۲-۵۵
- ۲۰- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۴
- ۲۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۵
- ۲۲- آل عمران، آیه ۷
- ۲۳- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۹
- ۲۴- تفسیر المنار، جلد ۳، صفحه ۱۶۷
- ۲۵- عوالی الالهی، ج ۴، ص ۱۰۴
- ۲۶- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷
- ۲۷- همان
- ۲۸- همان
- ۲۹- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۹
- ۳۰- المیزان، جلد ۳، صفحه ۷۹
- ۳۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۷
- ۳۲- نساء، آیه ۸۳
- ۳۳- نساء، آیه ۱۳۲
- ۳۴- آل عمران، آیه ۱۳۸
- ۳۵- بقره، آیه ۱۵۱
- ۳۶- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷

معنی و مقصود می باشد؛ یعنی تفسیر، مجرد برگرفتن نقاب از چهره لفظ مشکل نیست، بلکه نقاب را از چهره دلالت کلام برمی دارد. و در اینجا فرق بین ترجمه و تفسیر، روشن می شود. ترجمه، آن جایی است که وضع لغتی برای ما مخفی و مجهول است نمی دانیم برای چه معنایی وضع شده است که با مراجعه به کتب لغت، خفاء و جهل از بین می رود، ولی تفسیر لغت، به دلالت کلام مربوط است.

۳- در سوره فرقان آیه ۳۳ می فرماید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا» که همین معنی را اشاره می کند. برای درک بیشتر این معنی، به کتاب التفسیر و المفسرون، نوشته آیت الله معرفت و علوم قرآن، نوشته آیت الله حکیم مراجعه شود و نیز به لغتنامه علامه دهخدا که مفصل در این زمینه بحث کرده است.

تأویل: از ماده (أول) به معنی رجوع گرفته شده است و در معنی آن اختلاف است. راغب اصفهانی می گوید: تأویل در معانی و جملات بکار می رود و اکثراً در کتب الهی استعمال می شود. اما تفسیر، هم در کتب الهی و هم در غیر کتب الهی استعمال می گردد. عده دیگری گفته اند: تفسیر، بیان لفظی است که یک احتمال بیشتر در آن نمی رود، ولی تأویل، در مواردی است که لفظ، معانی مختلف دارد، اما با استفاده از دلیل، دلالت به یک معنا دارد. مرحوم طبرسی در فن سوم از مقدمات تفسیر مجمع البیان می فرماید: تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل، تأویل رد یکی از احتمالات است به آنچه مطابق ظاهر است.

۴- چه نیازی به تفسیر قرآن وجود دارد؟ با این که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا

الْيَكُومُ نُورًا مَبِينًا» (۳۷)

قرآن نور مبین است. و نیز می فرماید:

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ» (۳۸)

خود قرآن بیان و هدایت است و همچنین می فرماید: قرآن خود أَحْسَنُ تَفْسِيرًا، یعنی بهترین بیان و توضیح است. پس نقابی بر چهره آیات نیست تا با تفسیر آن را برداریم.

۵- در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: نقابی بر چهره قرآن نیست این ما هستیم که باید نقاب از چهره جان برگیریم و پرده از دیده عقل و هوش خود کنار زنیم تا مفاهیم قرآن را دریابیم، روح آن را درک کنیم، از سوی دیگر قرآن تنها یک چهره ندارد. یک چهره عمومی دارد که برای همه گشاده است و نور مبین است و رمز هدایت خلق، اما چهره، بلکه چهره های متعدد دارد که آن را به اندیشمندان و آن ها که تشنه حقتد و پیونده راهند و خواهان معرفت بیشتر هستند، نشان می دهد.

۶- علامه طباطبایی (ع) در مقدمه تفسیر المیزان می فرماید: